



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ دی ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم

مصادف با: ۴ ربیع الاول ۱۴۳۴

موضوع جزئی: معنای عدالت - اجتناب از صغیره

جلسه: ۵۵

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم یکی از اموری که در بحث از معنای عدالت باید مورد رسیدگی قرار گیرد این است که اجتناب از صغیره در معنای عدالت معتبر است یا نه؟ وقتی عدالت به ملکه نفسانیه باعث بر اتیان به واجبات و ترک محرمات معنی شد لازمه اش آن است که اجتناب از گناه و معصیت یک رکن در معنای عدالت است. در اینکه اجتناب از کبیره قطعاً به اجماع فقها و بنا بر ادله جزء معنای عدالت است تردیدی نیست چنانچه سابقاً بحث کردیم لکن در مورد صغیره بحث واقع شده که آیا اجتناب از صغائر داخل در معنای عدالت است یا خیر که باید بررسی کنیم.

### اجتناب از صغیره:

در این باره لازم است در چهار مقام بحث شود:

مقام اول اینکه آیا اساساً گناه صغیره داریم تا بحث کنیم اجتناب از آن در معنای عدالت معتبر است یا نه. اول باید این مطلب ثابت شود بعد باید دید اجتناب از آن در معنای عدالت معتبر است یا خیر؟

مقام دوم اینکه ملاک گناه صغیره چیست؛ بالاخره ضابطه تمییز گناه کبیره از صغیره چیست.

مقام سوم اینکه آیا اجتناب از صغائر داخل در معنای عدالت هست یا نه که این بحث اصلی ماست ولی قبل از این باید به آن دو مطلب رسیدگی کنیم.

مقام چهارم اینکه آیا اصرار بر صغیره از کبائر محسوب می شود یا نه؟ بالاخره چه اجتناب از صغائر را داخل در معنای عدالت بدانیم و چه ندانیم، اصرار بر صغیره را جزء گناهان کبیره محسوب کرده اند حال آیا اساساً اصرار بر صغیره خودش گناه کبیره است یا نه؟ لذا مجموعاً ما در چهار مقام بحث می کنیم:

### مقام اول: بحث در وجود صغیره

آیا اساساً در بین گناهان، گناه صغیره داریم؟ به عبارت دیگر آیا تقسیم ذنوب و گناهان به صغیره و کبیره صحیح یا نه؟

### قول دوم:

گروهی از قدامت معتقدند همه معاصی و گناهان کبیره هستند و اصلاً چیزی به نام گناه صغیره وجود ندارد از جمله کسانی که به این نظر معتقد است مرحوم شیخ مفید است که در مؤلفات شیخ مفید، نظر ایشان آمده است.<sup>۱</sup> شیخ طوسی در کتاب عدة

۱. مؤلفات شیخ مفید، ج ۴، ص ۸۳.

الأصول نیز این قول را پذیرفته است<sup>۱</sup> اینکه عرض کردیم در کتاب عده این مطلب را فرموده برای این است که در کتاب مبسوط مطلب دیگری را بیان کرده است؛ ایشان در کتاب مبسوط می‌فرماید: اگر کسی گناه کبیره مرتکب شود شهادت او ساقط است بعد در ادامه یک ضابطه‌ای در مورد گناهان صغیره ارائه می‌دهد: «فأما إن كان مجتهداً للكبائر موقعاً للصغائر فإنه يعتبر الأغلب من حاله» اگر کسی اهل اجتناب از کبائر است اما مرتکب صغیره می‌شود، باید اغلب را در مورد او در نظر گرفت به این معنی که اگر غالباً او از معاصی صغیره اجتناب می‌کند و گاهی اتفاق می‌افتد که مرتکب صغیره می‌شود، در این صورت شهادت او مقبول است اما اگر غالباً مرتکب معصیت صغیره است و نادراً اجتناب می‌کند شهادت او مورد قبول نیست. بعد هم مرحوم شیخ طوسی درباره علت اینکه اغلب را ملاک قرار داده می‌فرماید اگر ما بخواهیم به غیر از این عمل کنیم دیگر شهادت هیچ کسی نباید قبول شود چون بهرحال همه انسان‌ها با برخی معاصی مواجه می‌شوند لذا ملاک این است که از گناه کبیره اجتناب و نسبت به صغائر هم غالباً اهل اجتناب باشد. چون اگر بخواهیم اجتناب مطلق از معاصی صغیره را ذکر کنیم دیگر کسی برای شهادت، امام جماعت و غیره باقی نمی‌ماند.<sup>۲</sup>

فرمایش شیخ طوسی صریح در این است که گناهان دو دسته‌اند بر خلاف مطلبی که در کتاب عده الاصول فرموده که همه گناهان فقط کبیره هستند.

همچنین ابن ادریس معتقد است در معاصی صغیره وجود ندارد مگر نسبت به بعضی از معاصی که آنها نسبت به بعضی دیگر کوچک‌تر هستند؛ یعنی همه گناهان کبیره‌اند اما وقتی با هم مقایسه می‌شوند بعضی نسبت به بعض دیگر می‌شوند صغیر. سپس ابن ادریس تصریح می‌کند که هیچ یک از اصحاب ما معتقد به وجود صغیره در بین گناهان نیست. شیخ طوسی هم فقط در کتاب مبسوط این سخن را بیان کرده و در غیر آن چنین مطلبی را نفرموده است.<sup>۳</sup>

همچنین ابو الصلاح حلبی در کافی<sup>۴</sup> و ابن بارع در مهذب<sup>۵</sup> تصریح کرده‌اند به اینکه گناه صغیره وجود ندارد. پس جمع قابل توجهی از قدما مثل شیخ مفید و شیخ طوسی در بعضی از کتبش و ابن ادریس و ابن بارع و ابو الصلاح قائل به عدم وجود صغیره شده‌اند.

### قول دوم:

در مقابل، نظر جمع دیگری از قدما و مشهور این است که گناه صغیره وجود دارد و تقسیم گناهان به صغیره و کبیره صحیح می‌باشد. در کتب بزرگان هم این مطلب آمده است. حال می‌خواهیم ببینیم آیا حق با جماعت قدما است که گناه صغیره وجود ندارد یا حق با قول مشهور است که تقسیم گناه به صغیره و کبیره صحیح است.<sup>۶</sup>

۱. عده الاصول، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. المبسوط، ج ۸، ص ۲۱۷.

۳. السرائر، ج ۲، ص ۱۱۸.

۴. الکافی فی الفقه، ص ۴۳۵.

۵. مهذب، ج ۲، ص ۵۵۶.

۶. مفتاح الکرامه، ج ۳، ص ۸۹. جواهر، ج ۱۳، ص ۳۰۵.

## ادله قول دوم:

به نظر می‌رسد تقسیم ذنوب به کبیره و صغیره به استناد ادله یعنی آیات و روایات قابل قبول است. بعضی از آیات قرآن و بعضی روایات که از حیث سند قابل قبول هستند بر این مطلب دلالت دارند.

## دلیل اول: آیات

**آیه اول:** «إِن تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفْرَ عَنْكُمْ سِيئَاتِكُمْ»<sup>۱</sup> اگر از کبائر آن چیزی که از آن نهی شده‌اید اجتناب کنید، ما سیئات شما را جبران می‌کنیم. شاهد در جمله "کبائر ما تنهون عنه" که دلالت بر این می‌کند که منهیات دو قسم‌اند بعضی از آنها از کبائر بوده و بعضی از کبائر نیستند پس معلوم می‌شود قسمتی ما تنهون عنه کبیره نیست. بعلاوه جبران گناهان هم می‌شود و این نشان دهنده این است که برخی گناهان کبیره نیستند.

**آیه دوم:** «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» به دو قسمت از این آیه می‌شود استناد کرد:

شاهد اول این تعبیر "کبائر الإثم" که نشان می‌دهد در مقابل آن صغائر الإثم هم داریم و گناهان دو بخش است بخشی کبائر و بخشی صغائر.

شاهد دوم تعبیر "الا للمم" است که لمم به معنی گناهان کوچک و صغیر دانسته شده البته به طور کلی سه معنی درباره لمم ذکر شده:

معنای اول این است که ما لمم را این گونه معنی کنیم و بگوییم کسانی که از گناهان کبیره اجتناب می‌کنند "الا للمم" مگر گناهان صغیره در این صورت استثناء، استثناء منقطع است اما اگر این به معنای گناه صغیره باشد، پس معلوم می‌شود ما در مقابل صغائر گناهان کبیره هم داریم. بر این اساس دلالت این آیه از آیه قبلی واضح‌تر است ولی یک نکته‌ای وجود دارد و آن اینکه ما فقط در صورتی که لمم را به معنای صغیره بگیریم می‌توانیم به ذیل این آیه بر اثبات گناه صغیره استدلال کنیم. اما آیا اگر معنای دیگری کردیم کما اینکه دو معنای دیگر در مورد این آیه شده باز هم قابل استدلال خواهد بود؟ دو قول دیگر هم اینجا وجود دارد:

معنای دوم اینکه "الا للمم" یعنی "الا أن یلمّ بالمعصية و یقصدھا و لایفعل" یعنی کسانی که اجتناب از کبائر و فواحش می‌کنند، مگر اینکه گاهی قصد معصیت می‌کنند ولی آن را انجام نمی‌دهند؛ این مانعی ندارد یعنی می‌خواهد بگوید مؤمنین از فواحش و گناهان اجتناب می‌کند مگر اینکه گاهی از اوقات قصد معصیت می‌کنند ولی آن را مرتکب نمی‌شوند. طبق این قول هم استثناء منقطع است. اگر این معنی را قائل شویم دیگر نمی‌توان به این فقره از روایت بر وجود صغیره استدلال کرد.

معنای سوم اینکه مراد از "الا للمم" یعنی "المعصية علی سبیل الاتفاق" گناهی که گاهی پیش می‌آید و در اثر عادت نیست بلکه خطا و اشتباه است؛ طبق این معنای سوم، این فقره اعم از صغیره و کبیره است. در این صورت معنای این آیه مثل آیه‌ای است که در وصف متقین وارد شده «و الذین إذا فعلوا فاحشةً أو ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم»<sup>۲</sup> مؤمنین کسانی

۱. نساء/۳۱.

۲. آل عمران / ۱۳۵.

هستند که اگر کار ناشایستی انجام دهند یا به خود ظلم کنند یاد خداوند می‌افتند و استغفار می‌کنند برای گناهانی که مرتکب شده‌اند. پس مؤمن این گونه نیست که گناه نکند بلکه گاهی مرتکب گناه می‌شود اما ایمان باعث می‌شود یاد خدا بوده و فوراً استغفار کنند.

بعضی روایات هم مؤید این معنای سوم است؛ در روایتی است از امام صادق (ع) آمده: «عن ابن عمار عن الصادق (ع) اللهم الرجل يلمّ بالذنب فيستغفر الله منه» لمم یعنی اینکه کسی پایش بلغزد و در گناه بیفتد اتفاقی و بعد خدا را از این ذنب و برای ارتکاب آن استغفار کند. لذا در مجموع اینکه معصیت علی سبیل الاتفاق از طرف شخص انجام شود، مورد نظر است حال این معصیت معلوم نیست صغیره است یا کبیره، از این آیه بدست نمی‌آید.

به نظر می‌رسد که قول سوم که مؤید از روایت هم دارد بیشتر با معنای آیه سازگاری دارد لکن ما می‌خواهیم ببینیم این استثناء مذکور در آیه اثبات وجود صغیره می‌کند یا خیر؟ فقط بنا بر قول اول امکان استدلال به این آیه هست اما بنا بر قول دوم و سوم در این آیه دیگر نمی‌توان به ذیل آیه بر وجود گناه صغیره استدلال کرد. پس در هر حال دو آیه فی الجملة دلالت دارد بر صحت تقسیم گناه به کبیره و صغیره.

#### **دلیل دوم: روایات**

اما در بین روایات شاید روشن‌ترین و واضح‌ترین روایت که بر این مطلب دلالت می‌کند، صحیح‌ه عبدالله ابن ابی یعفر است در فقره دوم روایت چنانچه سابقاً هم بیان کردیم آمده: «و يعرف بإجتناّب الكبائر» که این به وضوح دلالت می‌کند بر وجود صغیره وقتی می‌گوید "إجتناّب الكبائر" معنایش این است که ما در مقابل کبائر، صغائر هم داریم حال فرقی نمی‌کند ما این جمله را مبین مفهوم عدالت بدانیم کما اخترناه یا طریق به سوی عدالت بدانیم چنانچه بعضی دیگر اختیار کردند به هر حال در این مسئله این اختلاف دیدگاه تأثیری ندارد (ما چه این جمله را طریق بدانیم چه جزء مفهوم عدالت بدانیم بالاخره "إجتناّب الكبائر" که ذکر می‌شود این معلوم می‌شود در مقابلش صغائر هم وجود دارد.

فقط توجه به دو نکته برای استدلال به این روایت لازم به نظر می‌رسد:

**نکته اول:** در ادامه این جمله یک جمله‌ای آمده است و آن «التي اوعد الله تعالى عليها النار» است که این جمله در واقع وصف برای کبائر است؛ کبائر توصیف شده به کبائری که خداوند تبارک و تعالی بر آنها وعید بر آتش و جهنم داده است. در مورد این وصف دو احتمال وجود دارد:

یک احتمال اینکه این احترازی باشد یعنی گویا کبائر دو قسم‌اند: در مورد بعضی از کبائر، خداوند تبارک و تعالی وعید بر جهنم داده و بعضی از کبائر این گونه نیستند آن وقت بگوییم «التي اوعد الله تعالى عليها النار» در واقع یک قید احترازی است از کبائری که چنین وعده‌ای برای آنها داده نشده و بر این اساس بگوییم که اجتناب از کبائری که خداوند وعده آتش به آنها نداده، لازم و معتبر نیست؛ اگر ما این جمله را این گونه معنی کردیم و این وصف را یک وصف احترازی دانستیم این روایت قابل استدلال نیست و دیگر نمی‌توان به این روایت بر وجود گناه صغیره استدلال کرد.

احتمال دوم اینکه این قید توضیحی باشد که ظاهراً هم همین طور است یعنی در مورد کبائر ضابطه می‌دهد و توضیح می‌دهد که کبائر آن گناهانی هستند که «التي اوعد الله تعالى عليها النار» آن وقت معنایش این است که گناهانی وجود دارند که خداوند در مورد آنها وعده آتش نداده است و آنها غیر کبائر هستند و در این صورت قابل استدلال است. لذا استدلال به این روایت بر اساس این احتمال پایه ریزی شده که ما این وصف را یک وصف توضیحی بدانیم.

#### نکته دوم:

نکته دیگر اینکه مراد از وعید بر نار در مورد کبائر به خصوصه می‌باشد نه به نحو عموم چون نسبت به مطلق عصیان خداوند و رسول وعده جهنم داده شده مثل آیه «و من يعص الله و رسوله فإن له نار جهنم»<sup>۱</sup> کسی که معصیت خدا و رسول کند، برای او آتش جهنم است. معصیت خدا و رسول اعم است از معصیت کبیره و معصیت صغیره؛ این به نحو کلی ملاک نیست وعده بر آتش به نحو کلی برای هر نوع مخالفتی با خدا و رسول بیان شده است پس منظور از کبیره آن گناهی است که به خصوص اسم برده شده و وعده آتش به آن داده شده مانند زنا یعنی گناهانی که یکایک و بخصوصه و صراحتاً وعده آتش بر آن داده شده والا اگر به نحو کلی چنین وعیدی بر آتش داده شده باشد نمی‌توان به این روایت استدلال کرد.

**نتیجه:** نتیجه‌ی این بخش یعنی هم آیات و هم روایات تا اینجا این شد که ما گناه صغیره داریم و تقسیم گناه به صغیره و کبیره صحیح است.

**بحث جلسه آینده:** در اینجا یک دلیل سومی هم وجود دارد که إن شاء الله در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

#### تذکر اخلاقی:

امیر المؤمنین علی علیه السلام در مورد مداومت بر یک عمل خیلی تأکید دارند و می‌فرمایند: «المداومة المداومة! فإن الله لم يجعل لعمل المومنين غايةً الا الموت»<sup>۲</sup> مداومت و مداوت و استمرار در عمل داشته باشید. چرا انسان باید در هر کاری استمرار داشته باشد؟ اگر هر کسی در کارهایش استمرار داشته باشد موفق خواهد بود. یک رکن مهم وصول به نتیجه استمرار در عمل است این استمرار در عمل فرقی نمی‌کند عمل عبادی باشد که انسان در امور معنوی اگر بخواهد پیشرفت کند باید دائماً این را دنبال کند و در امور مادی نیز هم همین گونه است موفقیت در درس و هر امری اگر مداومت باشد، طبیعتاً موفقیت هم خواهد بود حال اگر یک انسان مؤمن برای موفقیت‌های معنوی و برای پیشرفت‌های مادی اگر بخواهد به هدف و نتیجه برسد، آنی و لحظه‌ای نباید از آن کار دست بردارد. طبق این بیان غایت عمل برای مؤمنین مرگ است به این معنی که تنها زمانی باید دست از عمل بردارد که بمیرد و باید تا لحظه مردن انسان باید امور را پیگیری کند.

در یک بیان دیگری حضرت می‌فرمایند: «قليلٌ تدوم عليه ارجى من كثير مملول منه» یکی کار کمی که مداومت بر آن باشد بهتر و امیدوارکننده تر و نتیجه بخش‌تر است از کار بسیار و زیاد که خسته‌کننده باشد. مثلاً یک برنامه برای درس خواندن می‌گذارید که یک ماه شبانه روز درس بخوانید اما بعد از یک ماه ادامه پیدا نکند این فایده‌ای ندارد ولی اگر برنامه ریزی شود

۱. جن/۲۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۳۰، حدیث ۱۷۷.

روزی مقداری مشخصی درس خوانده شود ولی این دائمی باشد این خیلی مفیدتر است تا آن کار؛ ما معمولاً عادت داریم در یک شرایط روحی نسبت به یک کاری احساس نیاز پیدا می‌کنیم به آن کار یا احساس یک خلأ روحی می‌کنیم و احساس می‌کنیم که باید با معنویات این خلأ روحی را پر کنیم مثلاً یک مدت تصمیم می‌گیریم که نماز اول وقت بخوانیم و مرتب می‌خوانیم ولی بعد از مدتی آن را رها می‌کنیم یا مثلاً تصمیم می‌گیریم همه کارها را با هم از مستحبات و واجبات و درس انجام دهیم ولی بعد از مدتی رها می‌شود در درس خواندن و در امور معنوی و در نوافل و مستحبات اگر انسان یک کاری را مختصر و قلیل ولی دائمی انجام دهد، فائده آن خیلی بیشتر است. البته ممکن است کسی بتواند کار کثیر را مداومت کند ولی بحث در این است که اگر کسی نمی‌تواند در کار زیاد مداومت کند بر یک امر قلیل مداومت داشته باشد بهتر است. حضرت می‌فرماید این بهتر از کار کثیری است که دوام نداشته باشد. خلاصه استمرار و پیگیری است که انسان را به نتیجه می‌رساند. اکثر کسانی که در دنیا توفیقاتی نصیبشان شده است منشأ آن این بوده و این گونه نیست که فکر کنیم بزرگان آنهایی که مراحل عالی علمی و معنوی را طی کرده‌اند خیلی راحت به این مقامات رسیده‌اند یعنی اول باید این زحمات و رنج‌ها را انسان بکشد و خداوند این قابلیت را ما ببیند بعد عنایت هم خواهد کرد. کسانی که توفیقاتی داشته‌اند چه در امور معنوی و چه در امور علمی اینها خواب و خوراک را بر خود حرام کرده‌اند و مداومت بر عمل داشته‌اند و ما نیز باید سعی کنیم از امور و درس و بحثمان خسته نشویم و مداومت داشته باشیم تا ان شاء الله به نتیجه‌ای که مطلوب هست، برسیم.

«والحمد لله رب العالمین»